



مقاله



علی رضا کنعان رو فومنی

سامی، مردی برای تمام فصول عدالت

هو اکنون تو با مرگ رفته‌ای و من اینجا تنها به این امید دم می‌زنم که با هر نفس یک گام به تو نزدیکتر می‌شوم و... این زندگی من است.^(۱)

آذر، ماه بسیار پرامیتی در تکوین گذشته و شرایط حالیه ما ایرانیان است. ماهی که حکایت‌های تلخ و شیرین مردان و زنان استوار ایرانی را در دل دارد. همان‌هایی که دل در گرو آزادی ملت و اعتلای ملیت خود بسته و از نثار خون خویش نیز در این راه فروگذار نبودند. آذر، ماه بزرگیست، ماه سه آذر اهورایی، قندچی، شریعت رضوی و بزرگ‌نیا. مردانی که در مسیری اهورایی گام نهادند و قلب استبداد را با خون خویش دریدند. آذر، ماه پروانه اسکندریست و داریوش فروهر، همان‌هایی که آرمان مصدق را پرچمدار بودند. آذر، ماه آزادیست، ماهی که معلم شریعتی در دومین روز از آن و سید جمال‌الدین اسدآبادی در سومین طلوعش دیده به جهان گشودند، تا با «قیام انقلابی» و «قوم ایدئولوژیک»، «خودسازی انقلابی» را در پی گیرند، جهت نیل به «جامعه بی طبقه توحیدی».

اما حکایت این نوشته حکایت شخصیتی است که با وجود متأخر بودن و نخگی همواره در هاله‌ای از مظلومیت به سر برده. آزادیخواه و عدالت‌طلبی که در میان انقلابیون ۵۷ به دلیل خصایض ویژه از شخصیت متمایزی برخوردار بوده و همچون ستاره‌ای در شب و شمع در تاریکی درخشیده است.

دکتر کاظم سامی، مردی از تبار مسلمین وطن‌خواه با همان روح شرقی سرشار از معنویت و انساندوستی و عدالت‌خواهی. وی که در سلک نخستین، عدالت‌طلبی و آزادیخواهی را آموخته بود همواره دل در گرو رشد فکری و توسعه عینی مردمان جامعه خویش داشت، اما چرا سامی را باید از دیگر همقطاران انقلابی متمایز ساخت؟ و چرا باید وی را مردی عدالت‌طلب برای تمامی فصول زندگی دانست؟

مردمداری و انساندوستی سامی را می‌توان در تمامی ابعاد زندگی این مرد بزرگوار جست. او پیوسته چه در زمان تحصیل و چه در ایام شروع فعالیت پزشکی (روان‌پزشکی) از اخلاق رحیمانه‌ای در برابر دیگران برخوردار بود، گویی که رسالت خدمت و مسئولیت آگاهی را از خدای خویش به ودیعه گرفته و مخاطب مستقیم پیام قدسی قرار گرفته بود. او بسیار معتقد و متدین بود و از اصل توحید، تفسیری آزادیخواهانه ارائه می‌داد. همان‌گونه که خود می‌گفت: «ما خداپرستیم و به ندای وجدان خود به منطق سلیم عقل خود پاسخ مثبت گفته و وجود کمال مطلق را اذعان داشته و با استمداد از نیروی خلاق هم‌زمان خود و با تأیید خدای بزرگ جنگ همه‌طرفه را با تمام دشمنان خداپرستی، شرافت، تقوی و حقیقت اعلام می‌داریم.»^(۲)

برای او انسان اصل بود و نوع انسان را اشرف مخلوقات و خلیفه الهی تلقی می‌کرد: «می‌توان ادعا کرد که مورالیسم و یا منطق وسیع‌تر

دکتر سامی که همچون یار دبستانیش، علی شریعتی در ابتدای جوانی در کلاس درس اخلاق استاد شریعتی حاضر بود با مفاهیمی چون مسئولیت اجتماعی آشنا گشت و با حضور در کلاس مرحوم نخشب با درد ملت و مسئولیت‌های روشنفکر روبه‌رو شد.

اومانیزم مراحل اصلی یا دو مرحله از اصلی‌ترین مراحل طرز تفکر پایدار و منطقی خداپرستی است که می‌تواند مطمئن‌ترین و باثبات‌ترین و پراج‌ترین تکیه‌گاه سوسیالیسم باشد.^(۳) او یک انسان ایدئولوژیک بود و ثابت کرد که ایدئولوژی بنام و گشوده، مخالف اصلی ایدئولوژی‌های توتالیتر بسته است و با این پشتوانه فکری همه‌چیز را برای انسان می‌خواست و از ابزارانگاری انسان‌ها بی‌زاری می‌جست: «ما سعادت، راحتی، مساوات و عدالت را به خاطر انسان‌ها طلبیم نه انسان را برای آنها. ما از نیروهای خلاقه جوانان، کارگران، روشنفکران، کشاورزان در راه پیشرفت ایدئال مقدس خود کمک می‌گیریم، ولی هیچ‌گاه خون افراد بی‌گناه را به اندیشه واهی نمی‌ریزیم.»^(۴)

بر همین اساس بود که وی زیربنای خداپرستی و پیروی از ارزش‌های جهانشمول اخلاقی را جهت رشد و پیشرفت جامعه ایرانی تجویز می‌کرد: «ما به ماده اصلی تحرک و جهش اقتصادی و اجتماعی یک جامعه این است که مردم به ارزش‌های اخلاقی و انسانی مجهز شوند.»^(۵) همین طور فداکاری و نظم را مکمل این طرز تفکر زیربنایی به‌شمار می‌آورد: «برای ما و هر کشور عقب‌مانده‌ای که می‌خواهد پیش برود فداکاری، انضباط و نظم لازم است.»^(۶)

دکتر سامی که همچون یار دبستانیش، علی شریعتی در ابتدای جوانی در کلاس درس اخلاق استاد شریعتی حاضر بود با مفاهیمی چون اخلاقی زیستن و مسئولیت اجتماعی آشنا گشت و با حضور در کلاس مرحوم نخشب با درد ملت و مسئولیت‌های روشنفکر روبه‌رو شد. او در قالب نهضت خداپرستان سوسیالیست در جبهه ضد استعماری و ضد استبدادی ملی - مصدقی آن دوران مشارکت نمود و از آنجا بود که پیشوایش را برگزید و تا پایان عمر به راهش وفادار ماند و شاید شهادتش هدیه این وفاداری به آرمان مصدق بود. او

ایان و آذر ۸۷

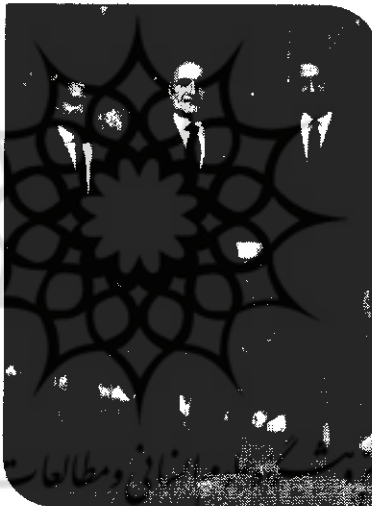
یک مذهبی - مصدقی بود همان گونه که خود در سال‌های ابتدای انقلاب مصدق را این گونه توصیف می‌نماید: «روز ۱۴/۱۲/۱۳۴۵، ابرمرد تاریخ ایران، قهرمان شهامت، حماسه‌آفرین ایران به ابدیت پیوست. با مرگ او صف جدایی‌ناپذیر شاگردان مکشیش فشرده‌تر شد، رژیم سفاک حتی از خیر اعلام فوت رهبر راستین ملت بیم داشت با اینکه او را به فاصله بسیار دوری از مردم شهر که به او عشق می‌ورزیدند پنهان کرده بود، اهداف عالی‌اش در راه اعتلای ایران رهنمود انقلابیون و جوانان روشنفکر ملت شد. طومار زمان نتوانست یاد او را از خاطر‌ها محو سازد. پس از پیروزی انقلاب دیوارهای خانه ساکت قهرمان شاهد استقبال ملت پدر از دست داده بود.

کسانی که از مبارزات دکتر محمد مصدق در مورد صنعت ملی نفت ایران و کوبیدن مشیت محکم بر دهان امپریالیست‌ها خیر داشتند بر زخم کهنه‌شان نمک پاشیده شد، دل‌های انباشته از مهر به دیدارش شتافتند. پدر ملت ایران را می‌دیدند که دیگر در خانه‌اش تنها نیست و فاتحانه به خط سرخ شهادت لیخند پیروزمندانه می‌زند. آری صدای حق‌طلبی مصدق در پیدادگاه رژیم سفاک پهلوی این جملات را نوازشگرانه به گوش مردم ایران می‌رساند که: «آنهايي که طالب ترقی و تعالی میهن‌اند با هر سیاستی که در مصالح وطن نیست مبارزه می‌کنند. من با دادن هر امتیازی از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم...» احمد آباد اکنون مدفن مصدق است، گرچه خود این گونه نمی‌خواست. او وصیت کرده بود که جنازه‌اش را در گور شهدای ۳۰ تیر که برای بازگشتش کشته شده بودند به خاک بسپارند، ولی نگذاشتند. مردی که در مدت ۲۸ ماه زمامداریش پشت بزرگترین امپراتوری‌ها را لرزاند و به قول لوموند: «در زمان قدرتش رقبای وی خود را مواجه با مردی یافتند که در ایران سابقه نداشت و نه خریدنش امکان داشت و نه بدنام کردن و به لجن کشیدنش...» ای روح مصدق، سلام مبارزان بر تو.^(۷)

دکتر سامی پس از پیروزی ظاهری استبداد پهلوی بر جنبش ملی - مصدقی ایرانیان میدان مبارزه را خالی نگذاشت و در کنار دیگر همراهان به مبارزه قهرآمیز با رژیم خودکامه دست زد که تا پیروزی انقلاب اسلامی جریان داشت.

اینجاست که ما ارزش شخصیتی چون او را در می‌یابیم. در زمانی که بیشتر انقلابیون پس از پیروزی و از میان برداشتن رژیم ستم‌شاهی با دستانی خالی قسمت ایجابی انقلاب را می‌گذرانند، این دکتر سامی بود که با اتبوه برنامه‌های عدالت‌خواهانه روزهای خوشی را به ملت ایران نوید می‌داد. وی

در جایگاه نخستین وزیر بهداشتی رژیم انقلابی وارد دولت موقت شد، هر چند که خود نیز وزیر موقت بود و پس از مدتی استعفا داد، اما نکته قابل توجه فعالیت‌ها و برنامه‌های وی در سمت وزارت، ارائه طرح طب ملی جهت پوشش بهداشتی و درمانی اقشار کم‌درآمد و مستضعف جامعه بود. همچنین وی در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس به‌عنوان نامزد انتخاباتی وارد عرصه شد که اولی را با عدم توفیق و دومی را با پیروزی و اعتماد مردم تهران به سرانجام رساند. از دیگر طرح‌های دکتر سامی که به شدت به روی آنها نظر مؤکد داشت می‌توان به طرح نظام شورایی و سوسیالیزه کردن اقتصاد اشاره کرد. بدون اغراق می‌توان او و تشکل متوعش، جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) را با برنامه‌ترین نیروهای انقلابی در ارائه آلترناتیو نظام سلطنتی دانست. دکتر سامی در زمینه طرح نظام شورایی از حمایت آیت‌الله



دکتر کاظم سامی، مهندس بازرگان، دکتر بهمان

مهندس بازرگان این سیاست

مدار صداقتمدار تاریخ ایران

در رثای دکتر سامی می‌گوید:

«همه دوست دارند و دشمن

هم دارند، ولی دکتر سامی

انسانیتی داشت که دشمنانش

هم او را دوست داشتند.»

طالقانی نیز بهره‌مند بود. او نظام شورایی را تنها نظام رهایی‌بخش با محتوای اسلامی برای جامعه انقلابی ایران می‌دانست: «طرح مسئله شوراها برای شیوه حکومت یعنی طرز تفکر انقلابی و تازه و اسلامی»^(۸) «برای رسیدن به انسجام اجتماعی راهی جز استقرار حاکمیت مردم از طریق نظام شورایی وجود ندارد، وحدت و انسجام تنها با مشارکت همه مردم در همه امور و استفاده از قدرت خلافت و ابتکارات و ابتداعات همه خلق‌ها ممکن خواهد شد، هر نوع گروه‌گرایی و انحصارطلبی منافی حاکمیت مردم و نظام شورایی است»^(۹) در همین رابطه وی در زمان انتخابات مجلس اول در پاسخی به این پرسش که برای رسیدن به یک مجلس متکثر و غیرانحصاری چه باید کرد؟ این گونه نظام شورایی را به‌عنوان راه‌حل رسیدن به خردجمعی و تساهل عمومی مطرح می‌نماید: «راه‌حل این مسئله باز هم نظام شورایی است... در نهایت جواب من این است که تنها با تکیه به نظام شورایی است که شما می‌توانید یک انتخابات صدمدرصد درست داشته باشید»^(۱۰) سامی نظام شورایی را نظام همه ملت می‌دانست نه یک فرد، گروه یا طبقه خاص: «ما چون به نظام شورایی معتقد هستیم مجلس باید ترکیبی از همه مردم این مملکت باشد، همه کسانی که در این مملکت زندگی می‌کنند و همه کسانی که در این انقلاب و این حرکت شریک هستند»^(۱۱) اما این پایان کار نبود و شاید پایانی بود بر آرزوها و رؤیاهایی که سامی و سامی‌ها برای کشور در سر می‌پروراندند. با حمله به دفاتر حزبی جاما فضای دیگری غیر از همکاری و مساعدت در مقابل وی گشوده شد. در این زمان بود که دکتر سامی به فاز فرهنگی مبارزاتی متمایل شده و با ششم بالای فکری خویش صدای پای بازگشت به گذشته را شنید. او زبان هشدار را برگزید و معتقد بود: «اگر مواظب نباشیم عناصر ضد انقلاب در لباس مذهب و لباس اسلام، ما را بر خواهند گردانید به ارتجاعی که سال‌ها ما را به بند کشیده و استثمار و تزویر کرده است»^(۱۲) او حکومت اسلامی را حکومتی امروزی می‌دانست که با طرز تفکر ارتجاعی در تضاد است: «وقتی ما صحبت می‌کنیم از طرز حکومت اسلام که حکومت فردی نیست، وقتی صحبت می‌کنیم که حکومت در اسلام اختصاص دارد به الله، وقتی می‌گوییم حکومت خدا در میان امت تقسیم می‌شود و همه مردم حاکم هستند، بنابراین اصلاً حکومت به‌عنوان جمع قدرت در یک گروه، در یک طبقه و در یک فرد محکوم است. تمام کسانی که بخواهند ما را به یک حکومتی که در یک طبقه، در یک گروه، در یک آدم خلاصه بشود، یعنی یک شیوه

دیکتاتوری، یک شیوه فردی و بالنتیجه یک شیوه ضد مردمی بیرند، این ارتجاع است و ما باید با آن مبارزه کنیم»^(۳۷) و فریاد می کشید که باید با این نوع تفکر ارتجاع و گذشته گرا مقابله کرد و آن را مبارزه با شیوه تفکر دیروز و همه دیروزها می دانست: «مبارزه ما علیه ارتجاع مبارزه فرد با فرد و گروه با گروه نیست، مبارزه طرز تفکر امروز است با طرز تفکر دیروز و با همه دیروزها، یعنی اگر ما حکومت دیکتاتوری فردی، حکومت میلتادستی و... که نمونه نخوه های گذشته حکومتی است به عنوان شیوه های طرز تفکر گذشته در حکومت بشناسیم هر کسی که بخواهد ما را به آن شیوه های گذشته بکشاند آدم مرتجمی است. اگر سیستم های اقتصادی گذشته که زمینه استثمار فرد از فرد را فراهم کردند، مشخصه یک شیوه اقتصادی و تاریخی مشخص است، بنابراین همه کسانی که ما را به آن دوره تاریخی برمی گردانند مرتجع هستند و همه کسانی که با آزادی انسان ها مخالفت می کنند و ما را به محدود کردن آزادی می کشانند مرتجع هستند»^(۳۸)

در ادامه نقاب از چهره دشمنان خلق برکشید و آنان را بی پرده در برابر مردم قرار داد: «این سه گروه در حقیقت دشمنان اصلی خلق ما هستند؛ یعنی استعمارگران، استثمارگران و بالاخره مرتجمین شامل همه گروه های داخلی و خارجی می شود که ما را به گذشته برگردانیده و می خواهد شیوه های گذشته را بر ما حاکم کند»^(۳۹) سامی، شیفته آزادی بود و هدف از طرح نظام شورایی، طب ملی و اقتصاد اجتماعی را جز در مسیر این هدف الهی نمی دانست و همواره آزادی را با عدالت گره می زد و آنها را لازم و ملزوم هم می دانست: «ما به آزادی تا آنجا احترام می گذاریم که به دیگران ضرری



آزادی و حقیقت به یادگار گذاشت و همچون هم نسلان درد آشنایش این پیام را در گوش تاریخ زمزمه کرد که: «ما طالب حقیقتیم و جز با حق و حقیقت سخن نمی گوئیم و دشمنان ما و دشمنان مردم ما بدانند که امروز یا فردا بالاخره حقیقت پیروز خواهد شد»^(۴۰)

همان طور که مهندس بازرگان این سیاست مدار صدقاتمدار تاریخ ایران در رشای وی می گوید: «همه دوست دارند و دشمن هم دارند، ولی دکتر سامی انسانی داشت که دشمنانش هم او را دوست داشتند»^(۴۱)

پی نوشت ها:

- ۱- شیوه در کور، علی شریعتی، مجموعه آثار ۱۳، انتشارات چاپش، ۱۳۳۲، ص ۳۷۷.
- ۲- یادنامه سومین سالگرد شهادت دکتر کاظم سامی، مجموعه مصاحبه ها، انتشارات چاپش، ۱۳۷۰، ص ۱۷.
- ۳- همان، ص ۱۰.
- ۴- همان، ص ۱۸.
- ۵- همان، ص ۹.
- ۶- همان.
- ۷- نقل از نشریه جاما، ۱۳۵۸/۱۳/۹.
- ۸- یادنامه ۳، ص ۱۰.
- ۹- همان، ص ۲۵.
- ۱۰- همان، ص ۳۳.
- ۱۱- همان، ص ۳۱.
- ۱۲- همان، ص ۴۸-۴۷.
- ۱۳- همان، ص ۴۸.
- ۱۴- همان، ص ۴۷.
- ۱۵- همان، ص ۲۵.
- ۱۶- همان، ص ۲۷.
- ۱۷- همان، ص ۱۸.
- ۱۸- همان، ص ۵۷ به نقل از براسجاه، شماره ۵۰.

**دکتر سامی در قالب نهضت
خداپرستان سوسیالیست در
جبهه ضد استعماری و ضد
استبدادی ملی - مصدقی آن
دوران مشارکت نمود و از آنجا
بود که پیشوایش را برگزید و
تا پایان عمر به راهش وفادار
ماند و شاید شهادتش هدیه این
وفاداری به آرمان مصدق بود**

نرساند، آزادی فکر، عقیده و قلم را برای زندگی بهتر و رفاه عمومی و برقراری عدالت اجتماعی خواهیم...^(۴۲)
و اما سامی همچنان مظلوم است و در عین حال دوست داشتی، پایان سامی پایان کالبدی بود که روح جاودانه اش را برای تمامی تشنگان عدالت،

۱۶ آذر،

یادمان سه آذر انجورایی

(بزرگنیا، قندچی و شریعت رضوی)

و روز دانشجو گرامی باد.

